



Quran and Hadith Studies

Vol. 51, No. 1, Issue 102

Spring & summer 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2.60247>

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۵-۱۳۳

واژه‌پژوهی در تفسیر مجاهد *

دکتر عاطفه زرسازان خراسانی

استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی

Email: a.zarsazan@mazaheb.ac.ir

چکیده

نخستین گام در تفسیر قرآن آگاهی از مفاد و مفهوم واژه‌های به کاررفته در آن است تا از آمیختن معنای واژه‌ها با یکدیگر و سطحی نگری در مقصود الهی جلوگیری شود. مجاهد بن جبر از جمله مفسران مشهور تابعی است که اساس تفسیر خود را بر شرح و توضیح واژگان بنا کرده است. اهمیت بررسی تفاسیر کهن زمانی آشکار می‌شود که بدانیم خاستگاه بسیاری از مباحث علوم قرآنی، کلامی و غیره تفاسیر کهن بوده است. واضح است طرح روشمند آراء مفسران تابعی همچون مجاهد که قریب به عصر نزول می‌زیسته‌اند، راه را برای فهم صحیح قرآن هموار می‌سازد. بدین ترتیب با تتبع در روایات تفسیری وی و قرآنی که در این باره مجاهد از آن بهره جسته است، می‌توان به چگونگی تبیین و تفسیر واژگان از نگاه او دست یافت. این جستار که به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده است در ابتدا به مباحثی چون شرح لغات، وجوه و نظایر و کلمات دخیل پرداخته است چرا که بخشی از نکات تفسیری وی مربوط به ریشه یابی لغات است سپس بررسی قرآنی متصل به کلام مانند سیاق و اسباب النزول و قرآنی منفصل از کلام مانند استشهاد به قرآن، سخنان پیامبر (ص) و دیگر صحابه و بهره‌گیری از حوادث تاریخی و قرینه عقلی به بحث نهاده شده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر مجاهد، قرآن، واژه‌ها، قرآن کریم.

Semantics in Tafsir Mujahid

Dr. Atefeh Zarsazan Khorasani, Assistant Professor at Islamic Studies University

Abstract

The first step in the interpretation (tafsir) of the Qur'an is discovering the exact meaning and implication of words so as to avoid the amalgamation of meanings and superficiality in the interpretation of divine intentions. Mujahid bin Jabr is one of the eminent commentators who has based his exegesis upon the description and elucidation of lexicons. The importance of delving into ancient interpretations becomes apparent when we ascertain that the origins of most Quranic, discursal, and other subjects can be traced back to ancient interpretations. The systematic method of exegeses like Mujahid, who lived near the age of Revelation, paves the way for the accurate interpretation of the Qur'an. Thus, by exploring the interpretative narratives and the exegesis method adopted by Mujahid, one can gain a clearer picture of interpretation and clarification of lexicons and terms in his view. This paper, adopting a descriptive-analytical method, initially discusses topics such as the description of terms, polysemy and homonymy (Wujuh and Naza'ir), and borrowed words, considering that part of his interpretive points are concerned with etymology of words. In the next step, discourse-based evidences such as style and occasions of revelation as well as non-discourse-based evidences like Quranic attestations, the words of the Prophet (pbuh) and other Companions along with historical events and logical arguments are explored.

Keywords: Tafsir Mujahid, Quran, Words, Holy Quran

مقدمه

مسأله اصالت و استقلال در مورد آثار و منابع کهن از مباحث مهم است. اهمیت بررسی تفاسیر کهن زمانی آشکار می‌شود که بدانیم خاستگاه بسیاری از مباحث علوم قرآنی، کلامی و غیره تفاسیر کهن بوده است. تفسیر مجاهد به عنوان یکی از کهن‌ترین تفاسیر نه تنها تأثیر فراوانی بر تفاسیر مشهور بعد از خود گذاشته است بلکه بسیاری از علماء علوم قرآنی نیز در کتب خود بهره‌های فراوانی از تفسیر او داشته‌اند. زیرا او حلقه اتصال امین و فعالی بین دوره اول تفسیر که شفاهاً بیان می‌شد تا دوره تدوین تفسیر است و تفاسیر مشهور بعد از او مانند تفسیر مقاتل (متوفی ۱۵۰ ق؛ ر.ک: مقاتل، ۱/۲۴، ۲۷؛ ۳/۳۷۵)، تفسیر ثوری (متوفی ۱۶۱ ق؛ ر.ک: ثوری، ۴۲، ۹۲، ۱۲۹)، تفسیر ابن ابی حاتم (متوفی ۳۲۷ ق؛ ۱/۳۰، ۴۲ و ۲/۳۵۳، ۴۹۶)، تفسیر طبری (متوفی ۳۱۰ ق؛ ر.ک: ۶/۴، ۷۱ و ۱۴/۵، ۷؛ ۲۶/۵۲)، التبیان طوسی (متوفی ۴۶۰ ق، ر.ک: ۱/۴۰ و ۳/۵۶ و ۵/۵۰)، نوعاً از مجاهد اقتباس کرده‌اند. تفسیر مجاهد علاوه بر تفاسیر، بر کتب دیگر با موضوعات گوناگون علوم قرآنی مانند نواسخ القرآن ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ ق، ر.ک: ۳۴، ۴۲، ۴۹، ۶۰)، احکام القرآن شافعی (متوفی ۲۰۴ ق، ر.ک: ۱/۵۹، ۶۱، ۲۰۱)، صحیح بخاری (متوفی ۲۵۶ ق، ر.ک: ۱/۸ و ۲/۲۲ و ۳/۳۶، ۵۴، ۶۰) و اسباب النزول واحدی نیشابوری نیز (متوفی ۴۶۸ ق، ر.ک: ۱۴، ۳۷، ۵۳) نیز تأثیر گذاشته است.

محور اصلی روایات تفسیری مجاهد بر شرح و تبیین واژه‌ها بنا شده است چنانکه سرزگین در این باره آورده است: تفسیر ابن عباس نخستین کوشش در تفسیر لغوی یا به عبارت بهتر نخستین بررسی در علم مفردات نزد مسلمین است؛ سپس شاگردانش مانند مجاهد و سعید و عکرمه این بررسی‌ها را ادامه دادند (سرزگین، ۱/۶۵-۶۴). از آنجا که شناخت الفاظ قرآن کریم سنگ زیرین فهم صحیح قرآن است از این رو بر آن شدیم تا با تأمل در روایات تفسیری مجاهد به عنوان کسی که نزدیک به عصر نزول می‌زیسته است، چگونگی تفسیر کلمات و قرآنی که مجاهد در تبیین واژگان از آن بهره جسته است را از نگاه وی استخراج کنیم؛ به تعبیر دیگر گونه شناسی تبیین واژگان از منظر مجاهد کدام است؟ وی در تبیین واژگان از چه قرآنی بهره جسته است؟ این جستار که به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده است با مراجعه به تفسیر مجاهد پس از گردآوری اطلاعات و داده‌ها به اقتضای موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و آیات و تفاسیری بررسی گشت و عناوینی برای آن استخراج گردید.

در خصوص ادبیات و پیشینه این تحقیق باید متذکر شد، مقالاتی که در این باره کار شده است: تفسیر مجاهد، بررسی اصالت سند، متن و بیان مبانی آن (نیلساز، زرین کلاه، کتاب قیم، ۱۳۹۲)، بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره گونه شناسی و سیر تاریخی تطور تفاسیر کهن با تکیه بر تفسیر مجاهد (نیلساز، زرین

کلاه، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۱) و تفسیر مجاهد کهن‌ترین تفسیر (شهیدی صالحی، بینات، ۱۳۷۶) است که هیچ‌یک با این نگاه به این موضوع نپرداخته‌اند.

شرح حال مجاهد

مجاهد بن جبر، ابوالحجاج، قاری، مفسر، حافظ و فقیه قرن اول است. برخی از جمله این کثیر نام او را مجاهد بن جبیر آورده‌اند (ابن کثیر، ۲۵۰/۹؛ حاجی خلیفه، ۴۵۸/۱). اما بیشتر منابع نام او را مجاهد بن جبر خوانده‌اند (ابن سعد، ۴۶۶/۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۴۳۹/۳؛ ابن حجر، ۴۸/۸). مجاهد در سال ۲۱ هجری در زمان خلافت عمر متولد شد (ابن حجر، ۴۹/۸). این در حالی است که مکان تولد وی معلوم نگشته است. نسبتی که منابع به وی می‌دهند مکی است (بخاری، ۴۱۱/۷؛ ابن کثیر، ۲۵۰/۹؛ ابن حجر، ۴۹/۸). کتب تراجم متفق القولند که مجاهد مولی بنی مخزوم بوده است و مشهورترین اقوال نام مولای او را السائب المخزومی ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۴۶۶/۵؛ ابن کثیر، ۲۵۰/۱۴؛ ابن حجر، ۴۸/۸). مترجمان در سال وفات وی اختلاف داشته‌اند و وفات او را بین سال‌های ۱۰۴-۱۰۰ در حال سجده در مکه می‌دانند (بخاری، ۴۱۱/۷؛ ابن سعد، ۴۶۷/۵؛ ابن کثیر، ۲۵۰/۹؛ ابن حجر، ۴۹/۸).

از مشهورترین فرق دینی هم عصر مجاهد می‌توان به شیعه، خوارج، مرجئه و معتزله اشاره کرد (نعمان، ۸۹-۲۶۳). سخن صریحی در دست نیست که مجاهد به کدامیک از این مذاهب تعلق داشته یا از کدامیک متأثر شده است لکن اشاراتی در بعضی منابع است که چون مجاهد از کسانی بود که علی (ع) را برتر می‌دانست (فرات، ۴۹ و ۷۲؛ صدوق، ۳۲۹) یا چون کوفی بوده و کوفه پایگاه تشیع، آن را دلیلی بر اینکه وی از این محیط اثر پذیرفته و تمایل به شیعه پیدا کرده، او را به شیعه منسوب می‌کنند (نوفل، ۱۰۰). البته در کتب رجالی به مذهبش تصریح نشده است ولی از اینکه در طبقات المفسرین داودی ذکر شده (داودی، ۳۰۵/۲) و در کشف الظنون که موضوع آن معرفی کتب و مؤلفان اهل سنت است، از کتاب وی با عنوان تفسیر مجاهد یاد شده است (حاجی خلیفه، ۴۵۸/۱) و در اکثر کتب رجالی شیعه نامی از آن برده نشده است، چه بسا به دست آید که وی در نظر اکثر رجال شناسان، سنی بوده است. اهل تسنن او را در نقل حدیث ثقه دانسته‌اند طوری که بسیاری از علماء اهل سنت مراسیل او را بر مراسلات مشاهیر تابعین ترجیح داده‌اند (بخاری، ۴۱۱/۷؛ ابن حجر، ۴۹/۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۴۴۰/۳)؛ اما نزد شیعه وضعیت وی از لحاظ وثاقت نامعلوم است زیرا رجال شناسان شیعه متعرض شرح حال وی نشده و درباره وثاقت یا عدم وثاقت او نظری نداده‌اند.

مجاهد در عصر خود در دو علم تفسیر و قرائت مشهور بوده است. ابن کثیر در تفسیرش او را یکی از

ائمه تابعین و مفسران و از اصحاب ویژه ابن عباس و داناترین اهل زمانش به تفسیر معرفی کرده و چنین آورده است: هرگاه تفسیر آیه‌ای را در قرآن و سنت نیافتی و از صحابه نیز آن را به دست نیاوردی به اقوال تابعین مراجعه کن که بسیاری از ائمه تفسیر در مورد آن به اقوال تابعین مانند مجاهد رجوع کرده‌اند زیرا او آیتی در تفسیر بوده است (ابن کثیر، ۵/۱). شیخ طوسی نیز او را از مفسرانی که طریقه و روش تفسیری آنان در خور ستودن است به شمار آورده است (طوسی، ۶/۱). از مجاهد نیز نقل شده است: هیچ آیه‌ای نیست مگر در مورد آن چیزی شنیدم (ابن تیمیه، ۴۴).

تنها یک نسخه خطی در هشت جزء و یک جلد با نام تفسیر مجاهد در کتابخانه قاهره موجود است. در این نسخه، تفسیر سوره فاتحه و کافرون موجود نیست. بیشترین اسناد موجود در این تفسیر روایت ابی القاسم عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن آدم بن ورقاء بن ابی نجیح بن مجاهد است. علماء در صحت تفسیر مجاهد از ابن ابی نجیح سخنانی گفته‌اند بعضی مانند ابن الانباری و ابن حبان معتقدند که ابن ابی نجیح بدون شنیدن از مجاهد نقل کرده است اما دیگر علماء او را توثیق کرده‌اند (مجاهد، ۵۹/۱) چنانکه بخاری بر تفسیر ابن نجیح از مجاهد اعتماد کرده است و ابن تیمیه و امام شافعی گفته‌اند: کتابی در تفسیر، صحیح‌تر از تفسیر ابن ابی نجیح از مجاهد نیست (همو، ۶۰/۱) لکن به نظر نمی‌رسد همه این نسخه خطی از آن مجاهد باشد چنانکه در این تفسیر ذیل سور معارج، نوح، مدثر، قیامت، دهر، تکاثر و قارعه سخنی از مجاهد نیست. به هر صورت جامعه دولتهای غربی برای مؤسسه احیای نسخه‌های خطی از آن عکس گرفته و در سال ۱۹۴۶ م مجمع پژوهش‌های اسلامی پاکستان جماعتی را برای جستجو از کتاب‌های اسلامی چاپی و خطی به کشورهای مختلف اعزام می‌کند و به درخواست آن جماعت، جامعه دولتهای عربی نسخه‌ای از نسخه‌های عکس برداری شده این تفسیر را در اختیار آنان قرار می‌دهد و پس از مقارنه آن با آنچه که در تفسیر طبری و الدر المنثور سیوطی و تفسیر سفیان ثوری و غیر آن از مجاهد نقل شده توسط انجمن یاد شده در سال ۱۳۶۷ ق به چاپ می‌رسد (همو، ۱/۵۹-۵۳)؛ لکن به نظر نمی‌رسد این مقارنه به صورت کامل انجام گرفته باشد چنانکه مطالبی به نقل از مجاهد در تفاسیر مذکور است که در تفسیر مجاهد به چشم نمی‌خورد. این کتاب با نام تفسیر مجاهد در دو جلد حدود ۸۰۰ صفحه چاپ شده و از سوره بقره شروع و به سوره ناس ختم شده است و تفسیر سوره کافرون و سوره حمد نیز موجود نیست.

تبیین واژگان از منظر مجاهد

در تفسیر مجاهد افزون بر شرح لغات و واژگان به مواردی از قبیل وجوه و نظایر و معربات بر

می‌خوریم که اگر به درستی تبیین نشوند چه بسا موجب بدفهمی معانی مقصود از واژگان قرآنی گردند که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۱. بیان و شرح لغات

مجاهد به شهادت بسیاری از مفسران در علم لغت تبحر داشته است چنانکه از وی نقل شده است: کسی که به لغت‌های عرب آگاه نباشد تفسیر برای او جایز نیست (همو، ۱/۲۷). از این رو مهم‌ترین ویژگی تفسیر مجاهد، تبیین لغوی است. مجاهد در تفسیر لغت گاه تنها به معنی واژه بسنده می‌کند به عنوان مثال وی بر این باور است «برزخ» در آیه وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا: و میان آن دو، مانع و حریمی استوار قرار داد (الفرقان: ۵۳) به معنی خشکی حبس شده - جزیره - است (همو، ۲/۴۵۴). از منظر وی «مارج» در آیه وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ: و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد (الرحمن: ۱۵) به معنی شعله‌های زرد و سبزی است که هرگاه آتش شعله گیرد از آن بالا رود (همو، ۲/۶۴۰). زمانی دیگر به تبیین دو معنا برای یک واژه می‌پردازد مثلاً در معنای «مخلدون» قائل است یعنی نه می‌میرد و نه پیر می‌شود (ر.ک: الواقعة: ۱۷؛ همو، ۲/۶۴۶). گاهی نیز به مترادف دو واژه در یک آیه اشاره می‌دارد چنانکه در نگاه وی «لَا يَضِلُّ» و «لَا يَنْسِي» یک چیزند (ر.ک: طه: ۵۲؛ همو، ۱/۳۹۷) و زمانی دیگر به تفاوت معانی واژگان اشاره دارد چنانکه در ذیل آیه كَانَتْ رَسُوْلًا نَبِيًّا (مریم: ۵۱) بیان می‌دارد: نبی کسی است که صحبت می‌کند و به او وحی نازل می‌شود و به رسالت برانگیخته می‌گردد اما رسول کسی است که به سوی مردم فرستاده می‌شود (همو، ۱/۳۸۶-۳۸۷).

مجاهد در مواردی تنها به معنای لغوی اکتفا نکرده و با توضیحی آن را روشن می‌کند به عنوان مثال در ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَى وَالصَّبِيْنَ» (البقره: ۶۲) صابئین را قومی بین یهود و مجوس می‌داند که دینی ندارند (همو، ۱/۷۷) و در توضیح واژه «یزکون» در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ: آیا به کسانی که خویشان را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای؟» (النساء: ۴۹) بیان می‌دارد یهودیان در نماز فرزندانشان را جلو قرار می‌دادند چرا که قائل بودند برای آن‌ها گناهی نیست و این همان تزکیه است (همو، ۱/۱۶۱). این مفسر تابعی در شرح عبارت «يَحُكُّونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ: کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند» (المائدة: ۴۱) آورده است: منظور رجم است که در تورات آمده بود اما یهودیان اگر کسانی از افراد سطح پایین جامعه مرتکب می‌شدند آن‌ها را سنگسار می‌کردند و هرگاه افرادی از طبقات بالای جامعه این کار را می‌کردند او را داغ کرده و در شهر می‌چرخاندند (همو، ۱/۱۹۶).

۲. وجوه و نظایر

یکی از شاخه‌های مهم مفهوم‌شناسی لفاظ قرآن کریم، علم وجوه و نظایر است که در شناخت معانی

آیات نقش به سزایی دارد مؤکد این مطلب روایتی است از مقاتل که به شکل مرفوع از پیامبر (ص) نقل شده است که: مرد کاملاً فقیه نخواهد بود جز اینکه وجوه بسیاری برای قرآن بداند (سیوطی، الاتقان، ۱/۴۴۰). این علم در دانش معنا شناسی چند معنایی نامیده می‌شود (صفوی، ۴۵) به تعبیر دیگر علم وجوه و نظایر، دانش بررسی معانی مختلف در قرآن است. اندیشمندان علوم قرآنی معنای وجوه را آن می‌دانند که یک واژه در چند جای قرآن به یک لفظ و یک حرکت آمده باشد و در هر موضع معنایی غیر از موضع دیگر داشته باشد و اگر لفظی در یک جا به یک معنی و در جای دیگر لفظ دیگر به همان معنا آمده باشد، نظایر گویند (حاجی خلیفه، ۲/۲۰۰۱).

مجاهد در آراء تفسیری خود به بیان وجوه مختلف واژه‌ها توجه نموده است چنانکه وی واژه «فتنه» در آیه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (البقره: ۱۹۳) را به معنی شرک دانسته (مجاهد، ۱/۹۸) و در آیه «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (البقره: ۱۹۱) به معنی ارتداد می‌داند چرا که مرتد شدن شخص مؤمن به بت پرستی از کشته شدن به حق شدیدتر است (همو، ۱/۹۸) برداشت مجاهد از «فتنه» در آیه «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (البقره: ۲۱۷) به معنی کفر است و بر این باور است کفر به خدا و عبادت بت‌ها از کشته شدن بزرگ‌تر است (همو، ۱/۱۰۵). در روایات تفسیری مجاهد «خیر» به وجوه مال (همو، ۱/۹۵) در آیه وصیت (ر.ک: البقره: ۱۸۰)، وفا و صداقت (مجاهد، ۲/۴۴۱) در آیه کتابت (ر.ک: النور: ۳۳) و به معنی افعال تفضیل (همو، ۲/۴۴۷) در آیه «تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا» (الفرقان: ۱۰) است و بیان می‌دارد یعنی بهتر از آنچه از این باغ و بوستان‌هایی که زیر آن‌ها نهرها جاری است، می‌گویند خداوند برایت قرار می‌دهد (همان‌جا).

«نسک» در لغت به معنای عبادت است (راغب، ۲/۸۰۲) و در روایات تفسیری مجاهد به دو وجه است. یک وجه در آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ: اگر یکی از شما بیمار یا در سرش آزاری بود به عنوان فدیة روزه بدارد یا صدقه دهد یا قربانی کند» (البقره: ۱۹۶) به معنی گوسفندی که در مکه یا منی ذبح می‌شود (همو، ۱/۱۰۰) و وجه دیگر به معنی قربانی در حج و عمره است (ر.ک: الانعام: ۱۶۲؛ همو، ۱/۲۲۹) واژه «شیعه» در نگاه مجاهد بر سه وجه روش و سنت (ر.ک: الصفات: ۸۳؛ همو، ۲/۵۴۲)، امت (ر.ک: مریم: ۶۹؛ همو، ۱/۳۸۸) و در قصه درگیری موسی با فرد قبطی به معنی فرقه است (ر.ک: القصص: ۱۵؛ همو، ۲/۴۷۷). از منظر مجاهد واژه «عفو» به معنی صدقه واجب (همو، ۱/۱۰۶) در آیه «وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ: و از تو می‌پرسند، چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آنچه افزون آید» (البقره: ۲۱۹) و وجه دیگر به معنی اعمال و اخلاق مردم بدون تجسس (همو، ۱/۲۵۳)، در آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ: عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده» (الاعراف: ۱۹۹) است.

۳. کلمات دخیل

درباره وجود برخی واژه‌های دخیل در قرآن دیدگاه‌های مختلفی مطرح است چنانکه برخی آن را پذیرفته و بر این باورند که بعضی واژگان قرآنی از زبان‌های دیگر در زبان عرب وارد شده‌اند؛ در مقابل برخی دیگر به شدت منکر آن‌اند (ر.ک: زرکشی، ۱/ ۳۸۲-۳۸۳؛ سیوطی، الاتقان، ۱/ ۴۲۵-۴۲۹). سیوطی حکمت واقع شدن این الفاظ در قرآن را آن می‌داند که چون قرآن متضمن علوم اولین و آخرین و خبر از همه چیز است، پس باید اشاره به انواع لغت‌ها و زبان‌ها در آن واقع گردد تا احاطه آن به همه چیز تمام باشد لذا از هر لغتی شیرین‌ترین و آسان‌ترین آن‌ها و آنکه از همه بیشتر در بین عرب‌ها بکار می‌رود انتخاب شده است (سیوطی، الاتقان، ۱/ ۴۲۶). برخی دیگر از اندیشمندان داد و ستد لغات از زبان‌های مجاور در هر زبان را یک امر طبیعی به شمار می‌آورند که واژه‌های اجنبی به مرور زمان شکل لغت میزبان را به خود می‌گیرند. در نگاه ایشان وجود این کلمات در قرآن کریم به عربی بودن آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد زیرا مقصود شیوه و اسلوب کلام، عربی است و همین اندازه در عربی بودن کفایت می‌کند (معرفت، ۳۳۰) به واژه‌های غیر عربی که در قالب الفاظ عرب ریخته می‌شود، معرب گفته می‌شود (سیوطی، الاتقان، ۱/ ۴۲۵).

واژه‌های دخیل یا معرب و کشف معنای درست آن‌ها از اموری است که در تفسیر مجاهد بدان توجه شده است چنانکه مجاهد «قسطاس» را به زبان رو می و به معنی میزان و عدل می‌داند (ر.ک: الاسراء: ۳۵؛ مجاهد، ۱/ ۳۶۲). در باور وی «سریا» در آیه «قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا» (مریم: ۲۴) واژه‌ای سریانی و به معنی نهر کوچک است (همو، ۱/ ۳۸۵). مجاهد «طور» را در قصه حضرت موسی (ع) واژه‌ای سریانی و به معنی کوه می‌داند و بیان می‌دارد خداوند کوه را از زمین خارج کرد و به خاطر انداز بنی اسرائیل بالای سرشان مانند سایه ابری قرار داد او این کوه را همان کوهی می‌داند که خداوند بر موسی (ع) تجلی کرد (ر.ک: البقره: ۶۳؛ همو، ۱/ ۷۷). وی بر این باور است «سجیل» در آیه «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِّنْ سَجِيلٍ مِّنْ نُصُودٍ» (هود: ۸۲) معرب از زبان فارسی و سنگی است که اولش سنگ و آخرش گل است (همو، ۱/ ۳۰۷) یعنی چون فرمان ما آمد، آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و سنگ‌پاره‌هایی از [نوع] سنگ گلهای لایه لایه، بر آن فرو ریختیم. وی «مقالید» را در آیه «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الزمر: ۶۳) فارسی معرب و به معنی کلیدها قائل است (همو، ۲/ ۵۶۰).

گونه شناسی قرائن در تبیین لغات و عبارات قرآنی در تفسیر مجاهد

قرائن جمع قرینه و قرینه امری است که بیانگر مقصود سخن است (جرجانی، ۱۸۲). مقصود از قرائن

در این پژوهش اموری است که به نوعی با کلام ارتباط داشته و در فهم مفاد کلام و درک گوینده مؤثر باشند چرا که قرینه وسیله‌ای است برای شناخت معنای درست کلمات و عبارات که در به دست آوردن معنا و مفهوم سخن و درک مقصود متکلم نقش به‌سزایی دارد؛ از این رو شاید بتوان گفت بخش مهمی از خطاها و نقصان‌هایی که در تفسیر قرآن رخ داده است از بی توجهی یا کم توجهی به قرائن سرچشمه می‌گیرد. در این نوشتار قرائن به دو دسته پیوسته و ناپیوسته تقسیم می‌گردد.

۱. قرائن پیوسته

منظور از قرائن پیوسته، قرینه‌هایی است که متصل به کلام می‌باشند از این رو از ابتدا در دلالت الفاظ و عبارات بر مقصود، نقش دارند و مراد گوینده را تعیین می‌کند (رجبی، ۹۱).

قرینه اول: سیاق

سیاق یا بافت در عرف مفسران بر کلامی اطلاق می‌گردد که مخرج واحد داشته و در بردارنده یک هدف یعنی مراد اصلی گوینده باشد و اجزاء آن در یک نظام واحد نظم یافته باشد (شافعی، ۵۸). سیاق یکی از شناخته شده‌ترین ابزارهای درک معنا است که در روش شناسی فهم قرآن بسیار از آن سخن رفته و از بزرگ‌ترین قرینه‌های دال بر مراد متکلم است و می‌توان از آن به عنوان قرینه پیوسته لفظی نام برد. اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها بدان ترتیب اثر داده می‌شود. زرکشی دقت در معانی مفردات آیات و کاربرد آن‌ها طبق سیاق را راه رسیدن به فهم آن بخش از قرآن که نقل معتبری در تفسیر آن وارد نشده، می‌داند (زرکشی، ۲/۳۱۳). مجاهد در بررسی معنی لغوی واژه یا شرح آن از این قرینه مدد جسته است. در تفسیر مجاهد می‌توان سیاق را به سه دسته تقسیم کرد.

الف) سیاق کلمات

قرینه بودن سیاق کلمات و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قرائن سیاقی است زیرا قطعی است خداوند در هیچ شرایطی از کلماتی که با آن‌ها جمله می‌سازد معانی نامتناسب اراده نمی‌کند و از هر کلمه معنایی را مدنظر دارد که با معنای کلمه‌های دیگر سازگار است به گونه‌ای که از مجموع آن‌ها کلامی تشکیل می‌گردد که گویای معنای تام و کاملی باشد و در نزد اهل آن زبان بر آن معنا دلالت کند (رجبی، ۱۰۱). در قرآن کریم در موارد بسیاری از این نوع سیاق وجود دارد و به کلمات ظهور خاصی بخشیده و در نتیجه معنای آن‌ها را تعیین نموده است. موارد ذیل نمونه‌هایی از سیاق کلمات در تفسیر مجاهد است.

مجاهد در آیه (إِن أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا: هر کس از [پیروی] آن روی برتابد، روز

قیامت بار گناهی بر دوش می‌گیرد.» (طه: ۱۰۰) «وزر» را به معنی گناه می‌داند (مجاهد، ۱/ ۴۰۲). در واقع وزر به معنی بار سنگین است (ابن منظور، ۵/ ۲۸۲)؛ لکن با عنایت به همنشینی «وزر» با واژه «حمل» و «روز قیامت» بر می‌آید که مقصود از وزر گناهان است. چرا که عقوبت گناهان مانند بار سنگینی است که حامل آن در روز قیامت آن را به دوش می‌کشد (رازی، ۲۲/ ۹۸). واژه دیگر «وسط» در آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ: وَ بَدِينِ كَوْنِهِ شَمَا رَا اَمْتِي مِيَانِه قَرَار دَادِيم، تَا بَر مَرْدَمِ گواه باشید» (البقره: ۱۴۳) به معنی در میان واقع شدن است (ابن منظور، ۷/ ۴۲۶)؛ لکن مجاهد با قرینه قرارداد «شهداء» آن را به معنی عدل و میزان می‌داند (مجاهد، ۱/ ۹۰) زیرا زمانی امتی می‌تواند گواه و شاهد بر سایرین باشند که خود عدل و میزان بوده تا هر دو طرف افراط و تفریط با آن سنجش شود. در روایات تفسیری مجاهد «سنن» در آیه «قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ: قَطْعًا پِش از شَمَا سَنَتِ هَائِي [بُودِه و] سِپَرِي شُدِه اَسْت. پَس، دَر زَمِين بَگَرْدِيد و بَنَگَرِيد كِه فَرَجَام تَكْذِيب كِنْتَدِگَان چگونِه بُودِه اَسْت؟» (آل عمران: ۱۳۷) به معنی مؤمنان و کافران در خیر و شر است (همو، ۱/ ۱۳۶). تبیین واژه سنن در نگاه مجاهد با عنایت به کلمه «كُذِّبِينَ» است. چرا که ذکر خاص بعد از عام است یعنی قبل از شما مؤمنان و کافرانی بوده‌اند و شما از عاقبت تکذیب کنندگان عبرت بگیرید^۱.

از جمله کلماتی که در تفسیر مجاهد به قرینه سیاق کلمات ظهور یافته است واژه «امت» به معنی اجل در آیه «وَلَسِنِ أَخْرَجْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ: وَ اِگَر عَذَاب رَا تَا چَند گَاهِي از اَنَان بَه تَاخِير اَفَكْنِيم» (هود: ۸) است (مجاهد، ۱/ ۳۰۰). همچنین در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ اَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا: اِي كَسَانِي كِه اِيْمَان اُورْدِه اِيْد، اَن گَاه كِه مَسْت هَسْتِيد گَرْد نَمَاز مَگَرْدِيد تَا بَدَانِيد كِه چِه مِي گَوِيِيد. وَ نِيْز دَر حَال جَنَابَت، تَا غَسْل كَنِيْد، مَگَر اَنَكِه رَاهْگَزَر بَاشِيْد» (النساء: ۴۳) خداوند انسان را در دو حالت مستی و جنابت از نزدیکی به نماز باز می‌دارد. مجاهد واژه «صلوه» را به معنی نماز و «عابری السبيل» را به معنی مسافر دانسته و بیان می‌دارد: در حالت جنابت، به نماز نزدیک مشوید مگر اینکه مسافر باشید، در این صورت می‌توانید نماز را به تیمم بخوانید^۲ (مجاهد، ۱/ ۱۵۸). در آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا اِلَى الْأَرْضِ كَمْ اَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ: اِيَا بَه زَمِين نَنگَرِيَسْتِه اَنْد

۱ برخی مفسران «سنن» را به معنی طریق و روش دانسته‌اند (طوسی، ۲/ ۵۹۷) یعنی روش‌هایی در امم پیشین که چون پیامبر خود را تکذیب می‌کردند خداوند آن‌ها را بیچاره و نابود می‌ساخت و آثار آنان را باقی نگه می‌داشت تا موجب عبرت و پند دیگران شود (طبرسی، ۲/ ۸۴۱)، برخی دیگر به معنی امثال و نمونه‌ها (همان‌جا) و در نگاه برخی دیگر به معنی امت‌ها و سنت یعنی امت است (ثعلبی، ۳/ ۱۷۰).
 ۲ از امام صادق (ع) در این باره روایت شده است در حالت جنابت وارد مساجد مشوید، مگر اینکه رهگذر باشید (عروسی حویزی، ۱/ ۴۸۴). طبرسی این قول را قوی‌تر می‌داند زیرا خداوند حکم جنابت را در آخر آیه در صورت نبودن آب بیان کرده است و اگر منظور از این جمله هم معنایی باشد که در اول گفته شد، تکرار لازم می‌آید. به تعبیر دیگر خداوند حکم داخل شدن اشخاص جناب را در مساجد در اول آیه و حکم نماز او را در صورت نبودن آب در آخر آیه ذکر کرده است (طبرسی، ۵/ ۱۶۲).

که چه قدر از هر گونه گیاهان نیکو در آن رویانیده‌ایم (الشعراء: ۷). از منظر مجاهد «زوج کریم» به معنی گیاهانی است که مردم و چارپایان از آن می‌خورند (مجاهد، ۴۵۹/۲). کلمه «أنبثنا» قرینه بر این مدعاست.

ب) سیاق جمله‌ها

مقصود از قرینه بودن سیاق جمله‌ها آن است که یک جمله از قرآن کریم برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرینه شده و در تعیین مقصود از جمله دیگر تأثیر گذارد. به عنوان نمونه مجاهد واژه «طائر» در آیه «وَكُلِّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرًا فِي عُنُقِهِ» و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم» (الاسراء: ۱۳) را عمل خیر و شر می‌داند (همو، ۳۵۹/۱) زیرا در ادامه، آیه بیان می‌دارد: «وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (الاسراء: ۱۳) یعنی اعمالش را در کتابی که روز قیامت به او داده می‌شود و به شکل مفتوح آن را می‌خواند، جمع می‌کنیم (ابن کثیر، ۴۸/۵). در روایات تفسیری مجاهد واژه «حرف» در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (الحج: ۱۱) به معنی شک است (مجاهد، ۴۲۰/۲) زیرا جملات بعدی این آیه مؤکد بر این معنی است آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ» (الحج: ۱۱) یعنی عده‌ای از مردم خدا را از روی شک می‌پرستند اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد، و چون بلایی بدو رسد روی برتابد.

از منظر مجاهد «اعمی» در آیه «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى»، می‌گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا محسوس کردی (طه: ۱۲۵) به معنی نداشتن حجت است (همو، ۴۰۵/۱) این معنا با عنایت به ادامه آیه «وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (طه: ۱۲۵) است؛ زیرا وی «بصیر» را به معنی حجت می‌داند (همان‌جا). مجاهد منظور از «تَهَوَّنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» شما بهترین امتی هستید از میان مردم پدید آمده، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید» (آل عمران: ۱۱۰) را نفی از شرک می‌داند (همو، ۱۳۳/۱) زیرا قرینه «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» در ادامه آیه دال بر این مطلب است زیرا شرک بزرگ‌ترین منکر در مقابل ایمان به خداست (ر.ک: النساء: ۱۱۶).

ج) سیاق آیات

از پی هم آمدن آیات سبب پیدایش سیاق آیات می‌گردد. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی ضمن اینکه در تعیین معنای واژه‌ها و مقصود آیات از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشمگیر آن در فهم مفاد آیات قرآن نیز تصریح داشته‌اند (ر.ک: زرکشی، ۳۱۳/۲). این مفسر تابعی به کمک این قرینه به تفسیر برخی واژه‌ها پرداخته است به عنوان مثال در تفسیر مجاهد معنی «اسباب» در آیه «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ

رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ: آن گاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها بریده گردد.» (البقره: ۱۶۶) به معنی مودت و دوستی است (مجاهد، ۱/۹۴)، این معنا با عنایت به سیاق سخنی استوار می نماید. زیرا در آیات قبل سخن از حب (ر.ک: البقره: ۱۶۵) و در صدر این آیه سخن از براءت و بیزاری است. وی مرجع ضمیر در آیه «إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (الطارق: ۸) را با عنایت به سیاق آیات که سخن از آب جهنده ای است که انسان از آن خلق شده است (ر.ک: الطارق: ۶) را نطفه دانسته و بیان می دارد خداوند قادر است نطفه را به مجاری ادرار دوباره بازگرداند^۱ (همو، ۲/۷۴۹). وی منظور از «مطهرون» در آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»: که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند» (الواقعه: ۷۹) را ملائکه دانسته (همو، ۲/۶۵۳) که در این صورت مرجع ضمیر در «یَمَسُّ» به آیه «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» (الواقعه: ۷۸) بر می گردد برخلاف برخی دیگر از مفسران که مرجع ضمیر را با عنایت به آیه (الواقعه: ۷۷) قرآن دانسته و «مطهرون» را کسانی که از حدث اکبر و اصغر به دور هستند به شمار آورده اند (طبرسی، ۹/۳۴۱).

قرینه دوم: اسباب النزول

دانشمندان علوم قرآن بر این باورند که از رهگذر اسباب نزول می توانند حکمتی را باز یابند که این حکمت، بیانگر علت تشریح و نزول آیات بوده است از این رو می توان از سبب نزول به عنوان قرینه پیوسته ای در تأیید نظر مفسر یاد کرد. ایشان، سبب نزول را حادثه ای دانسته اند که همزمان با نزول وحی روی داده و آیه یا آیاتی به گزارش آن پرداخته یا حکم آن را بیان کرده اند (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ۱/۱۲۸). شایان ذکر است سخن گفتن از اسباب نزول قرآن جز به روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نزول قرآن بوده و بر اسباب نزول واقف اند، روا نیست (زرکشی، ۱/۱۱۷)؛ اما در این میان احادیثی که به پیامبر (ص) منتهی می شود و حضرت خود به بیان سبب نزول پرداخته اند بسیار انگشت شمار است (رشید، ۹۷)، بنابر این بیشتر این روایات به صحابی و تابعی منتهی می گردد. مجاهد در تفسیر خود به این مهم توجه داشته و از این قرینه بهره جسته است به عنوان مثال مجاهد بر این باور است آیه: چون زنان را طلاق گفتید، و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود، چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید (البقره: ۲۳۲) در مورد زنی از قبیله مزینه نازل شد که همسرش او را طلاق داد و برادرش معقل بن یسار مانع می شد که او دوباره با همسر سابقش ازدواج کند (مجاهد، ۱/۱۰۹).

مجاهد درباره آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت

۱ عده ای از مفسران مرجع ضمیر در رجعه را با عنایت به آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ: پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟» (الطارق: ۵) انسان دانسته و بر این باورند خداوند بر بازگشت دوباره انسان قادر است (زمخشری، ۴/۷۳۵).

[جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند» (الحج: ۳۹) آورده است: عده‌ای از مؤمنان از مکه به مدینه هجرت کردند و کفار قریش آن‌ها را دنبال کرد و خداوند در قتال با ایشان به مؤمنان اجازه داد و این آیه را نازل کرد (همو، ۲/ ۴۲۶). وی سبب آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَىٰ صِدْقَاتٍ: آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟» (المجادله: ۱۳) را این می‌داند که خداوند در آیه قبل مردم را از نجوای با پیامبر (ص) نهی کرد تا اینکه صدقه دهند. مجاهد علی (ع) را تنها کسی می‌داند که به این امر مبادرت ورزید، سپس این آیه نازل گشت و به مسلمانان رخصت داد (همو، ۲/ ۶۶۰). همچنین سبب آیه: بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، گناهی در آنچه [قبلاً] خورده‌اند نیست، در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند (المائد: ۹۳) را در مورد کسانی که شرب خمر می‌کردند و در جنگ بدر و احد کشته شدند، می‌داند (همو، ۱/ ۲۰۳). او در سبب نزول آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند» (القصص: ۵۶) آورده است: پیامبر (ص) به ابوطالب فرمود کلمه اخلاص را بگو تا در قیامت بدین وسیله برایت شفاعت کنم و ابوطالب گفت: من بر دین پدرانم هستم (همو، ۲/ ۴۸۸) این در حالی است که اکثر مفسران اهل سنت این جریان را سبب نزول آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه دانسته‌اند (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۶/ ۱۸۹۳؛ طبری، ۱۱/ ۳۰-۳۴؛ ابن کثیر، ۴/ ۱۹۳-۱۹۶؛ زمخشری، ۲/ ۳۱۵؛ سیوطی، الدالمثور، ۳/ ۲۸۲-۲۸۵).

۲. قرائن ناپیوسته

مقصود از قرائن ناپیوسته قرائنی جدا از کلام هستند یعنی پس از آنکه لفظها و عبارات معنایی را به شنونده یا خواننده سخن منتقل کرد در نشان دادن مراد جدی گوینده نقش ایفا می‌کنند (رجبی، ۹۱) که در ادامه به آن می‌پردازیم.

قرینه اول: استشهاد به آیات قرآن

مطالب قرآن کریم دارای فصل بندی موضوعی نیست از این رو مطالب مربوط به یک موضوع در سراسر قرآن پراکنده است و در عین حال، آیات پراکنده آن با یکدیگر مرتبط بوده و ناظر بر یکدیگر هستند خداوند در این باره چنین می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا: خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی متشابه و دوتا (الزمر: ۲۳) یعنی کلامی که قسمت‌های مختلف آن با یکدیگر هماهنگ است و هیچگونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست (مکارم شیرازی، ۱۹/ ۴۳۲) و گرایش و انعطاف عمیقی بین آن‌ها وجود دارد (جوادی آملی، ۱/ ۴۸۵) چرا که یکی از جنبه‌های سخن نیکو، داشتن

نظم و هماهنگی بین جملات و آیات آن می‌باشد از این رو مراجعه به آیاتی که به نحوی با آیه مذکور در ارتباط است می‌تواند به عنوان قرینه منفصل از آن یاد کرد به سخن دیگر تفسیر قرآن به قرآن روشی نیکو و پسندیده در تبیین معانی قرآن است که در موارد بسیاری بدون این شیوه نمی‌توان به مقصود الهی دست یافت.

یکی از روش‌های مجاهد در جهت تبیین لغوی استفاده از این قرینه است. این استشهاد زمانی برای رسیدن بر صحت یک تفسیر است، به عنوان نمونه می‌توان از نسخ بنی اسرائیل به شکل میمون و خوک در آیه «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ: پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی باشید طردشده.»» (البقره: ۶۵) نام برد که به اعتقاد مجاهد هدف آیه تمثیل است نه حقیقت مسخ چون مسخ بر اجسام آن‌ها واقع نمی‌شود بلکه بر قلوب آن‌ها قرار می‌گیرد. وی آیه «مَثَلُ كَثِيرٍ كَمَا كَانَ» [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار بستند، همچون مَثَلِ خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. اینگونه مثل می‌زند (الجمعه: ۵) را به عنوان گواه بر دعوی خود می‌آورد (مجاهد، ۱/ ۷۷). در بعضی موارد مجاهد کلمات قرآنی را با نظائر آن تفسیر می‌کند، این امر نشان از آگاهی او به معانی آیات و لغات دارد به عنوان مثال ذیل آیه «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ: (الفاطر: ۳۲) آورده است: منظور از کسانی که به خود ظلم می‌کنند، اصحاب مشتمه و مراد از افراد میانه رو، اصحاب یمین و پیشی گیرندگان به نیکي‌ها، سابقون از همه امت‌ها می‌باشند. او با تنظیر به آیات سوره واقعه (ر.ک: الواقعه: ۸-۱۱) این مطلب را بیان می‌دارد (همو، ۲/ ۵۳۲).

در مواردی دیگر برای نشان دادن شباهت محتوای یک آیه به آیه دیگر به آیات قرآن استشهاد می‌کند چنانکه در روایتی به نقل از مجاهد آمده است: شنیدم عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری نوشت که کنیزی از کنیزان جلولا را برایش خریداری کند سپس عمر کنیز را خواند و آزادش کرد و آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ: هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲) را تلاوت نمود مجاهد این آیه را شبیه آیه «و يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا: و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند.» (الانسان: ۸) و آیه «يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند (الحشر: ۹) می‌داند (همو، ۱/ ۱۳۱). از منظر مجاهد آیه «و لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْتَقَالًا مَعَهُمْ أَنْتَقَالَهُمْ: و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگر] را با بارهای گران خود بر خواهند گرفت» (العنکبوت: ۱۳) نظیر آیه «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ: تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند» (النحل: ۲۵) است (همو، ۲/ ۴۹۴).

جَمِيعًا: هر کس کسی را- جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد (المائده: ۳۲) بیان می‌دارد نظیر این آیه، آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ: و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود (البقره: ۹۳) است (همو، ۱/۱۹۴).

مجاهد زمانی دیگر برای تبیین محمل یک واژه یا عبارت قرآنی از استشهاد به قرآن مدد می‌جوید به عنوان مثال در آیه «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا: با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است» (آل عمران: ۸۳) با عنایت به آیات «و هر که در آسمان‌ها و زمین است- خواه و ناخواه- با سایه‌هایشان، بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می‌کنند» (الرعد: ۱۵) و آیه «آیا به چیزهایی که خدا آفریده است، ننگریسته‌اند که [چگونه] سایه‌هایشان از راست و [از جوانب] چپ می‌گردد، و برای خدا در حال فروتنی سر بر خاک می‌سایند؟» (النحل: ۴۸) منظور از «اسلم» را سجده گرفته و بیان می‌دارد سجده مؤمن از روی طاعت و سجود سایه کافر از روی کراهت است (همو، ۱/۱۳۰). وی با عنایت به آیه «أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةِ الزُّقُومِ» (الصفات: ۶۲) منظور از «شجره ملعونه» در آیه و «وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ: و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم» (الاسراء: ۶۰) را همان درخت زقوم می‌داند (همو، ۱/۳۶۵).

قرینه دوم: استشهاد به روایت پیامبر (ص)

آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ: و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی» (النحل: ۴۴) به صراحت از نقش پیامبر (ص) در روشن ساختن مفاد آیات سخن به میان می‌آورد؛ از این رو یکی از قرائن ناپیوسته قرآن، روایات معتبری است که در تبیین آیات از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) رسیده است. روایاتی که در تفسیر مجاهد از پیامبر (ص) جهت تبیین کلام نقل شده است، محدود است. نکته قابل ذکر آنکه گاهی مجاهد بدون واسطه صحابه، مستقیماً از پیامبر (ص) نقل قول کرده و از سخنان ایشان جهت تبیین لغت بهره می‌جوید؛ چنانکه ذیل آیه: آیا با آنان از دانشی که خدا به شما ارزانی داشته سخن می‌گویید، تا به یاری آن در نزد پروردگارتان بر شما حجت آرند؟ (البقره: ۷۶) آورده است: این سخن یهود بنی قریظه است که پیامبر (ص) به آنان گفت: یا اخوه القردة و الخنازیر و آن‌ها گفتند چه کسی به تو در این باره سخن گفته است؟ و این در زمانی بود که پیامبر (ص)، علی (ع) را به سوی آنان فرستاد و ایشان پیامبر (ص) را اذیت می‌کردند (همو، ۱/۸۰). همچنین در شرح «تعدوا» در آیه «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ

تَعْتَدُوا: و البتّه نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، شما را به تعدّی وادارد» (المائده: ۲). بیان می‌دارد: شخصی از هم پیمانان پیامبر (ص)، هم پیمانی از ابوسفیان را در روز فتح مکه در عرفه می‌کشد به جرم اینکه او نیز هم پیمانان پیامبر (ص) را می‌کشد پیامبر (ص) می‌فرماید: لعنت خدا بر کسی که به شیوه جاهلیت می‌کشد (همو، ۱/ ۱۸۵).

زمانی دیگر بدون اینکه مستقیماً از پیامبر (ص) نقل قول کند تفسیری را مطرح می‌کند که با عنایت به روایت دیگر راویان از پیامبر (ص) به نظر می‌رسد برگرفته از آن کلام است چنانکه وی «معیشت ضنک» در آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم» (طه: ۱۲۴) را تنگی فشار قبر می‌داند (همو، ۱/ ۴۰۴). ابوهیره نیز روایتی به این مضمون از پیامبر (ص) نقل می‌کند (همان‌جا) یا در آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ: پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد» (السجده: ۱۶) این افراد را کسانی می‌داند که قیام کنندگان به نماز در شب هستند این در حالی است که معاذ بن جبل از پیامبر (ص) آورده است: پیامبر (ص) وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود: منظور قیام بنده در شب برای عبادت است (همو، ۲/ ۵۱۰).

قرینه سوم: استشهاد به سخنان صحابه

مجاهد برخی از مسموعات خود را از شیوخ^۱ و دیگر صحابه در این تفسیر آورده است. وی در این میان، بیشتر مطالب تفسیری را از ابن عباس نقل می‌کند. طوری که برخی از پژوهشگران گمان دارند تفسیر مجاهد همان روایت تفسیر ابن عباس است و به این امر تصریح کرده‌اند چنانکه ابن الندیم در فهرستش چنین آورده: کتاب ابن عباس فی التفسیر رواه مجاهد و رواه عن مجاهد حمید بن قیس و ورقاء عن ابن ابی نجیح عن مجاهد (ابن الندیم، ۳۶). در این باره از مجاهد نقل شده است که قرآن را سی بار بر ابن عباس عرضه کردم (ابن حجر، ۸/ ۴۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۳/ ۴۳۹). در نقل دیگر آمده است: قرآن را از ابتدا تا انتها سه بار بر ابن عباس عرضه کردم و نزد هر آیه توقف می‌کردم و راجع به آن از ابن عباس می‌پرسیدم (ابن حجر، ۸/ ۴۸). از ابن ملیکه نیز روایت شده است: مجاهد را در حالی که با او الواحی بود دیدم که درباره تفسیر قرآن از ابن عباس سؤال کرد و ابن عباس گفت: بنویس تا اینکه همه تفسیر را از او پرسید (ابن تیمیه، ۴۴)؛ البتّه شکی نیست که مجاهد تفسیر را از زبان ابن عباس فرا گرفته و ابن عباس نقش به‌سزایی

۱ از شیوخ مجاهد در علم تفسیر می‌توان از صحابیانی نام برد که مدت طولانی با آنها بوده و روایات بسیاری از آنها فرا گرفته است مانند ابن عباس، ابن عمر و ابی هریره. بعضی دیگر مانند جابر بن عبدالله و ام سلمه که روایات کمی از آنها آموخته است و علی بن ابیطالب، ابن مسعود، سعد بن ابی وقاص و عایشه بنت ابی بکر از جمله صحابیانی هستند که علماء رجال در مورد فراگیری مجاهد از آنها تردید دارند (ابن حجر، ۸/ ۴۸؛ مزی، ۲۷/ ۲۲۹-۲۳۰).

در فکر و اندیشه او داشته است چنانکه مجاهد «روح» را در آیه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» روزی که «روح» و فرشتگان به صف می‌ایستند (النبا: ۳۸). امری از امر خدا و خلقی از خلق خدا می‌داند که خداوند او را به صورت بنی آدم آفرید و از آسمان ملکی نازل نمی‌گردد جز اینکه روحی با اوست (مجاهد، ۷۲۲/۲). وی سخن خود را مستند به سخن ابن عباس می‌دارد (همان‌جا). در روایت دیگر مجاهد به نقل از ابن عباس «ماعون» را اثاث منزل می‌داند (همو، ۷۸۸/۲)؛ لکن لازم به ذکر است مجاهد تنها به نقل سخنان وی اکتفا نکرده بلکه اجتهاد و اعمال نظر نیز داشته است چنانکه در ذیل آیه «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (الطور: ۶) ابن عباس «مسجور» را به معنی «محبوس» دانسته (سیوطی، الدر المنثور، ۱۱۸/۶) در حالیکه مجاهد به معنی موقد - فروزان - می‌داند (مجاهد، ۶۲۴/۲) یا در آیه «وَأَعْتَدَتْ لَهُ نَنْمَتًا» و محفلی برایشان آماده ساخت» (یوسف: ۳۱) به نقل از ابن عباس بیان می‌دارد منظور از «متکا» ترنج و در روایت دیگر خود «متکا» را طعام ذکر می‌کند (همو، ۳۱۴/۱). افزون بر آن مجاهد از افراد دیگری از صحابه جز ابن عباس روایاتی شنیده است چنانکه در سوره ق ذیل آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحَهُ وَادْبَارَ السُّجُودِ» و پاره‌ای از شب و به دنبال سجود [به صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی (ق ۴۰) به نقل از علی (ع) بیان می‌دارد: منظور از «ادبار السجود» دو رکعت نماز بعد از مغرب است و در همان حال از ابن عباس روایت می‌کند یعنی به دنبال نمازها تسبیح بگو (همو، ۶۱۴). و در آیه «وَالْمَغِيرَاتِ صُبْحًا» و سوگند به اسبانی که بامدادان هجوم آورند» (العاديات: ۳). به نقل از ابن مسعود «مغیرات» را اسبانی می‌داند که در حج هستند و در روایتی دیگر خود بیان می‌دارد مقصود اسبانی است که در میدان جنگ می‌باشند (همو، ۷۷۷/۲). لازم به ذکر است مجاهد قصص و حکایات قرآنی را نوعاً از ابن عمر و عبید بن عمیر و سیره را از شعبی روایت کرده است (نوفل، ۲۹۸-۳۰۰).

قرینه چهارم: اخبار تاریخی

از آنجا که برخی آیات قرآنی در ارتباط با حوادث گذشته، به ویژه تحولات عصر نزول می‌باشد، ضرورت آگاهی از تاریخ برای فهم آیات مذکور تردید ناپذیر است. آیات ناظر به تاریخ را در تفسیر مجاهد می‌توان در سه دسته خلاصه کرد.

الف) پیامبران و امام گذشته

در بسیاری از سوره‌های قرآن مطالب متنوعی درباره زندگی و تلاش‌های انبیاء گذشته و سرگذشت امت‌های پیشین آمده است. استفاده از منابع موثق تاریخی زمینه فهم بیشتر و بهتر آیات را فراهم می‌سازد زیرا آگاهی‌های تاریخی در پی بردن به ظرایف و دقایق و فهم کامل تر آیات تأثیر قابل توجهی دارد. در تفسیر مجاهد به این امر توجه شده است لکن این امر سبب شده است اسرائیلیاتی در این تفسیر به چشم

خورد که موجب بی توجهی بعضی علما به این تفسیر شده است چنانکه ذهبی به نقل از اعمش در علت مخالفت با تفسیر مجاهد آورده است: چون مجاهد آن را از اهل کتاب گرفته است (ذهبی، میزان الاعتدال، ۴۳۹/۳). در این رابطه می توان گفت این مطالب یا از طریق ابن عباس است که طبیعتاً کم می باشد یا از طریق ابن عمر که نوعاً شامل اخبار مربوط به آفرینش و قصص قرآنی است چنانکه سیوطی در این باره آورده است: از عبدالله بن عمر مطالب بسیاری که مربوط به قصص و اخبار الفتن و اهل کتاب است، می باشد (سیوطی، الدر المنثور، ۵۹۵/۲) یا از طریق آنچه در جامعه آن روز بر زبان و عاظ و قصه پردازان و عامه مردم شایع بوده است و بالأخره می توان از مباشرت مجاهد با اهل کتاب نام برد. لکن بعضی افراد مانند ذهبی در تفسیر المفسرون این موضوع را موجب لطمه به تفسیر مجاهد نمی داند چرا که به گفته وی، مجاهد شخصی ثقه است و اگرچه از اهل کتاب هم می پرسید اما گمان نمی رود از حدود آنچه برایش جایز بوده، تخطی کرده باشد خصوصاً که او شاگرد ابن عباس بوده و ابن عباس به شدت کسانیکه قول اهل کتاب را در حدودی که پیامبر (ص) در آن مورد نهی کرده بود، گرفته و تصدیق می کردند، انکار می کرده است (ذهبی، التفسیر المفسرون، ۱/۱۰۵). به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مجاهد آیه «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ: انسان از شتاب آفریده شده است» (الانبیاء: ۳۷) را درباره خلقت حضرت آدم (ع) دانسته و در تبیین واژه «عجل» بیان می دارد: حضرت آدم (ع) در آخر روز آفرینش مخلوقات آفریده شد و چون روح به چشم و زبان و سرش رسید در حالیکه هنوز به قسمت پایین بدنش نرسیده بود از خدا درخواست کرد: خداوندا در آفرینش من قبل از غروب خورشید عجله کن (مجاهد، ۱/۴۱۰). وی در مورد قربانی دو پسر آدم (ع) آورده است: این دو از صلب آدم (ع) و پسران او به نام هابیل و قابیل می باشند. هابیل گوسفندی را قربانی کرد و قابیل یک دسته سبزی را به قربانگاه آورد از هابیل پذیرفته شد و از قابیل خیر سپس قابیل هابیل را کشت (ر.ک: المانده ۲۷؛ همو، ۱/۱۹۳). این مفسر تابعی ذیل آیه «وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْحُجُودِ: و [کشتی] بر جودی قرار گرفت» (هود: ۴۴) که در سیاق قصه نوح (ع) می باشد، بیان می دارد: جودی نام کوهی در جزیره ای است که در روز طوفان نوح که کوه ها سر به فلک کشیده بودند تا غرق نشوند، کوه جودی برای خدا تواضع کرد پس غرق نشد و کشتی نوح بر آن لنگر گرفت (همو، ۱/۳۰۴). درباره واژه «عقده» در آیه «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي: و از زبانم گره بگشای» (طه: ۲۷) که درخواست حضرت موسی (ع) از خداوند است بیان می دارد: این لکنت در کلام موسی (ع) به خاطر پاره ای از آتش بوده است که موسی آن را در دوران کودکی در دهانش گذاشته بود و این کار به دستور همسر فرعون برای رهایی موسی از عقوبت فرعون بوده است آن زمان که وی طفلی بیش نبود و ریش فرعون را می گیرد و فرعون می گوید او دشمن من است همسر فرعون بیان می دارد او کودک است و عقلش نمی رسد

و جهت تأکید بر سخنش، دستور به آوردن آتش می‌دهد (همو، ۱/۳۹۶).

ب) عادات جامعه جاهلی پیش از اسلام

دسته‌ای دیگر از اخبار تاریخی در تفسیر مجاهد را می‌توان مربوط به اخبار جامعه جاهلی قبل از اسلام دانست. بی‌شک آگاهی دقیق تاریخی از سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌ها و عقاید خرافه‌آمیز آنان که در آیات مورد اشاره قرار گرفته است در فهم بهتر و دقیق‌تر آن‌ها نقش مؤثری دارد. به عنوان مثال آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَمَا ذُبِخَ عَلَى النَّصَبِ: بر شما حرام شده است آنچه برای بتان سر بریده شده» (المائد: ۳) مجاهد «نصب» را سنگی اطراف کعبه می‌داند که اهل جاهلیت برای آن قربانی می‌کردند و هرگاه می‌خواستند آن را عوض می‌نمودند (همو، ۱/۱۸۳). نمونه دیگر سعی صفا و مروه در آیه «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (البقره: ۱۵۸) است که مجاهد به نقل از انصار بیان می‌دارد: سعی بین این دو سنگ - صفا و مروه - از اعمال جاهلی است و خداوند این آیه را در جهت تأکید بر سعی نازل نمود (همو، ۱/۹۲). وی در ذیل آیه: و در باره زنان، رأی تو را می‌پرسند. بگو: «خدا در باره آنان به شما فتوا می‌دهد، و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می‌شود (النساء: ۱۲۷) آورده است: اهل جاهلیت برای زنان و کودکان چیزی تقسیم نمی‌کردند زیرا آن‌ها به جنگ نمی‌رفتند و مال و بهره‌ای هم به غنیمت نمی‌بردند در حالیکه خداوند برای ایشان میراث قرار داد (همو، ۱/۱۷۵). مجاهد درباره آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً» (النور: ۳) آورده است: در جاهلیت اینگونه رسم بود که مردان با زنان زناکار ازدواج می‌کردند که با نزول این آیه این رسم ملغی شد (همو، ۲/۴۳۷).

ج) حوادث بعد از ظهور اسلام

دسته سوم از حوادث تاریخی را می‌توان به بعد از ظهور اسلام تخصیص داد. حوادثی که در مکه و قبل از هجرت یا در مدینه و بعد از هجرت روی داده است؛ چنانکه در روایات تفسیری مجاهد ذیل آیه: آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلاً از موسی خواسته شد؟ (البقره: ۱۰۸) آمده است: یاران موسی (ع) از وی خواستند که خدا را آشکارا به آن‌ها نشان دهد و قریش نیز از پیامبر (ص) درخواست کردند آیا می‌تواند کوه صفا را به طلا تبدیل کند پیامبر (ص) فرمود: بله اما این کار برای شما مانند مانده بر بنی اسرائیل است پس قریش از خواسته خود صرف نظر نمودند (همو، ۱/۸۶). وی در آیه: و شما مرگ را پیش از آنکه با آن روبرو شوید، سخت آرزو می‌کردید پس، آن را دیدید و [هم چنان] نگاه می‌کردید (آل عمران: ۱۴۳) بر این باور است که مردانی در جنگ بدر حضور نداشتند و آرزو می‌کردند کاش مثل جنگ بدر پیش آید تا به ثواب و اجر آن برسند چون روز احد شد از جنگ پشت کردند پس خداوند آن‌ها را با نزول این آیه عتاب کرد (همو، ۱/۱۳۷). مجاهد در تبیین واژه «طاغوت» در آیه «يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَىٰ

الطُّغُوتِ: می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت بزنند» (النساء: ۶۰) آورده است: بین مردی از منافقین و مردی از یهود نزاعی جهت گرفتن رشوه درگرفت یهودی گفت ما را نزد محمد ببر زیرا می‌دانست پیامبر (ص) پذیرفتن رشوه را نمی‌پذیرد و منافق می‌گفت ما را نزد کعب بن اشرف ببر (همو، ۱/۱۶۴). نمونه دیگر آیه: شما را چه شده است که در باره منافقان، دو دسته شده‌اید؟ (النساء: ۸۸) است در نگاه مجاهد این‌ها قومی بودند که از مکه خارج شدند و به مدینه آمدند مردم می‌پنداشتند اینان جزء مهاجرین هستند سپس مرتد شدند و از پیامبر (ص) اجازه خواستند به مکه بروند تا وسایلشان را بیاورند لذا بین مؤمنین اختلاف شد برخی می‌گفتند ایشان منافق هستند که خداوند با نزول آیه حال آن‌ها را بیان کرد و دستور به کشتن آن‌ها داد (همو، ۱/۱۶۸).

قرینه پنجم: قرائن عقلی

استفاده از قرائن عقلی یکی دیگر از ویژگی‌های تفسیر مجاهد است. بدون شک تفسیر مجاهد تفسیری اثری به روش گذشتگان است لکن در کنار این روش نقلی از عقل نیز بهره‌افری برده است چنانکه از وی نقل شده است: «افضل العباده الرؤی الحسن» (همو، ۱/۳۴). استفاده وی از قرائن عقلی که نوعاً در آیات اعتقادی به چشم می‌خورد یکی از نقاط قوت شیوه تفسیری او می‌باشد چنانکه طبری در ذیل آیه «وَجُودٌ يُؤْمِنُ تَأْخِرَةٌ إِلَى رَبِّهِ نَاطِرَةٌ» در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند و به سوی پروردگار خود می‌نگرند» (القیامت: ۲۲-۲۳)، از پنج طریق با الفاظی مختلف و نزدیک به هم از مجاهد نقل کرده است که مقصود از «ناظره» انتظار ثواب پروردگار یا رغبت به خدا می‌باشد نه دیدن خداوند (طبری، ۲۹/۲۳۹). طبری در روایتی دیگر به نقل از مجاهد آورده است که راوی به او می‌گوید: مردمانی می‌گویند خدا دیده می‌شود و مجاهد می‌گوید: خدا می‌بیند و چیزی او را نمی‌بیند (همان). مجاهد بر این باور است مقصود از «وزر» در آیه «وَصَعْنَا عَنكَ وَرَزَك: و بار گران را از [دوش] تو برنداشتیم؟» (الانشراح: ۲) گناهان پیامبر (ص) در دوران جاهلیت است (مجاهد، ۲/۷۶۷). این مطلب اشاره به این ادعا دارد که پیامبر (ص) قبل از بعثت گناهی انجام داده است. از منظر وی فدیة کسی که در حال احرام به سر می‌برد و بیمار شود یا نوعی ناراحتی در سرش پدید آید و ناچار به تراشیدن سر قبل از قربانی گردد، با عنایت به آیه «فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...» (البقره: ۱۹۶) سه روزه یا صدقه بر ۶ مسکین یا قربانی گوسفند می‌تواند باشد و شخص مخیر است یکی از این‌ها را اختیار کند^۱ (مجاهد، ۱/۹۹) این اجتهاد و تأویل مجاهد موجب طعن علمایی شده است که هر گونه اجتهاد و اعمال نظر در آیات را قبول ندارند در مقابل دسته‌ای دیگر به دفاع برخاسته و تأویلی که بدون علم و از سر هوی و هوس باشد را مذموم دانسته‌اند در این رابطه ابن تیمیه آورده

۱ شیخ طوسی بیان می‌دارد این سخن را اصحاب ما روایت کرده‌اند (طوسی، ۲/۱۵۹)

است: آنچه از مجاهد و قتاده و غیر این‌ها که مفسرین قرآن بودند روایت شده است، گمان نمی‌رود آن‌ها بدون آگاهی و از پیش خود قرآن را تفسیر کنند (همو، ۱/ ۴۲). از آنچه آمد می‌توان گفت از انگیزه‌های تأویل آیات در تفسیر مجاهد می‌توان در آیات عقیدتی، تنزیه و در آیات الاحکام، تیسیر و در آیات قصص و اخبار، دفع شبهه را نام برد (رک: همین مقاله، ۱۴-۱۵).

نتیجه‌گیری

در روایات تفسیری مجاهد صرف نظر از توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات واژگان و شرح و تبیین آن‌ها، توجه به وجوه مختلف الفاظ، مشخص کردن الفاظ وارداتی به زبان عربی و در نهایت برگرفتن ابهام از واژگان غریب نمود و بروز خاصی دارد؛ افزون بر آن لحاظ کردن قرائن کلام برای فهم مقصود گوینده، مفهوم دقیق‌تری را می‌نمایاند از این رو مجاهد از قرائنی در جهت تبیین واژگان و تفسیر آیات بهره‌جسته است. توجه به سیاق کلمات، جملات و آیات از جمله قرینه‌هایی متصل به کلام می‌باشند که در دلالت الفاظ و عبارات بر مقصود، نقش دارند و مراد گوینده را تعیین می‌نمایند. توجه به شرایط حاکم بر فضای نزول آیات به عنوان قرائن مقامی در قالب اسباب النزول از دیگر موارد است. استشهاد به آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) و دیگر صحابه از قرائن ناپیوسته‌ای است که پس از آنکه لفظ‌ها و عبارات معنایی را به شنونده یا خواننده سخن منتقل کرد در نشان دادن مراد جدی گوینده نقش ایفا می‌کنند جز این‌ها استفاده از قصص انبیاء و ارائه تصویری از فضای فرهنگی روزگار جاهلی و جامعه اسلامی به وضوح در اندیشه‌های تفسیری مجاهد نمودار است و در نهایت اجتهاد و استفاده از قرائن عقلی یکی دیگر از ویژگی‌های تفسیر مجاهد است که نتیجه آن، فهم صحیح قرآن است.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
 ابن بابویه، محمد بن علی، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثت، ۱۴۱۷ ق.
 ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، *مقدمه فی اصول التفسیر*، بیروت، دار مکتبه الحیاة، بی‌تا.
 ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *نواسخ القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
 ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
 ابن سعد، محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
 ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق- ۱۹۸۸ م.
 _____، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دارصادر، ١٤١٠ ق.
- ابن نديم، محمد بن إسحاق، *الفهرست*، تحقيق رضا تجدد، بی جا، بی تا.
- امين، احمد، *فجر الاسلام*، بيروت، دارالکتب العربی، ١٩٦٩ م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، بی جا، بی تا.
- _____، *صحیح بخاری*، بيروت، دارالفکر، ١٤٠١ ق-١٩٨١ م.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ ق.
- ثوری، سفیان بن سعید، *تفسیر ثوری*، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٣ ق-١٩٨٣ م.
- جرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، بيروت، دارالکتب البستانی، ١٤١١ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، نشر اسراء، ١٣٧٩.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، داراحیاء التراث العربی، بيروت، بی تا.
- داودی، محمد بن علی، *طبقات المفسرین*، بيروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقيق علی بحاوی و عیسی حلی، دارالمعرفه، بيروت، بی تا.
- ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، بی جا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق نديم مرعشی، دار الکتب العربی، بی جا، بی تا.
- رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٧.
- رشید، محمد، *اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص*، دارالشهاب، دمشق، ١٤٢٠ ق.
- زركشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٠ ق-١٩٩٠ م.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بيروت، دارالکتب العربی، ١٤٠٧ ق.
- سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، قم، نشر مکتبه آیت الله مرعشی، ١٤١٢ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، بيروت، دارالکتب العربی، ١٤٢١ ق-٢٠٠١ م.
- _____، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.
- شافعی، محمد بن ادریس، *احکام القرآن*، بی جا، بی تا.
- _____، *الرساله*، بيروت، دارالکتب العربیه، ١٤١٤ ق.
- صفوی، کورش، *آشنایی با معنی شناسی*، تهران، پژوهشگاه کیوان، ١٤٠٨ ق.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نورالتقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- مجاهد بن جبر، *تفسیر مجاهد*، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیه، بی تا.
- معرفت، محمد هادی، *علوم قرآنی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، بی جا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
- نعمان، قاضی، *الفرق الإسلامیه فی الشعر الاموی*، مصر، دارالمعارف، بی تا.
- نوفل، احمد اسماعیل، *مجاهد المفسر و التفسیر*، قاهره، دار الصفوه، ۱۴۱۱ ق- ۱۹۹۰ م.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *اسباب النزول*، مکه، دارالباز للنشر و التوزیع، ۱۳۸۸ ق.